

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۰۱،۱۸،۰۹

## تمهیدات نظامی، استخباراتی و تشکیلاتی روسها به منظور اشغال افغانستان در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹

به ادامه گذشته:

دراول می بینیم که نویسندگان متعدد از قول امام الدین چه نقل کرده اند :

صفحه (۳۴۴) جلد يك و دو ، کشتمند ، یاد داشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی :

"من با عده ای از افسران و سربازان داخل گلخانه ارگ شدم و از نام شورای نظامی به محمد داوود ابلاغ کردم که سلاح بر زمین بگذارد و تسلیم شود ، ولی او نپذیرفت و با سلاح دسته داشته خود بر ما فیر کرد. يك تن از رفقای ما کشته شد و طوریکه می بینید من جراحت بر داشتم همراهان من طاقت نیاوردند ، او و همه را که همراه او بودند تحت آتش متقابل گرفتند"

صفحه (۸۵) کودتای ثور و پیامد های آن "سیستانی" :

سیستانی از قول فرهنگ که گویا وی نیز از زبان "فرهاد لبیب" که يك هفته بعد از حادثه برایش از طرف امام الدین نقل شده چنین می نگارد :

"... برای من امر گردید که داخل ارگ شوم وقتی داخل ارگ شدیم صدای تك تك فیر های پراکنده نیز به گوش می رسید ، در داخل ارگ اولین کسیکه مرا ملاقات کرد ، گل آقا بود . من مطلع بودم که او از نفری ما است . گل آقا همراه با خود مرا به داخل اتاقی که داوود با ده تن دیگر از همراهان و اعضای فامیلش مسلح منتظرند . با خود گفتم که زنده ماندم محال است . در این اثنا گل آقا به داوود رسم تعظیم کرده گفت :

افراد کودتایی می خواهند شما را ملاقات کنند . داوود از همه مقدمتر ایستاده بود . من هم به آواز بلند گفتم :

"نظر به امر کمیته مرکزی (حدخا) شما سلاح خود را به زمین گذاشته تسلیم شوید .

داوود جواب داد : برای کمیونستها و مزدوران او هرگز تسلیم نمی شویم و به سرعت به سویم آتش گشود من دیگرش را ندانستم صرف یادم هست که يك آتش جناحی اجرا کردم و بعد از خود رفتم . وقتی چشم باز کردم در شفاخانه بودم ."

صفحه (۹۷) ظهور و زوال (حدخا) از پنجشیری :

"هنگامیکه امام الدین این فرزند خلق زحمتکش لوگر و قوماندان یکی از تولى های کوماندو ، فرمان انقلاب را به سردار داوود و عناصر بر جسته رژیم اعلان نمود و به آنان دستور حزب را رسانید که :

به فرمان کمیته مرکزی (حدخا) محکوم هستید و خود را تسلیم کنید . سردار محمد داوود نه تنها به فرمان (حدخا) و تاریخ تسلیم نشد ، بل با خشونت اشراف منشانه خود به قدیر نورستانی و فرزند خود دستور داد تا به سوی امام الدین و

دیگر سپاهیان و هم چنین به زنان و کودکان بیگناه خاندانش آتش بکشانند . . . ."

"رهبری سیاسی قیام ، هنگامی از سرکوب خونین و مقاومت سردار داوود ، و طرفدارانش اطلاع یافت ، که تورن امام الدین با پیکر آغشته به خون به رادیو افغانستان نزد رهبری آمد . بعد از رسم و تعظیم با آنکه هدف آخرین مرمی های زهرآگین آخرین فرد مغرور و مستبد خاندان سلطنتی قرار گرفته بود ، با مورالی عالی گزارش مقاومت مسلحانه سردار محمد داوود و یاران نزدیکش را تقدیم رهبری کرد"

"آقای" مجددی نویسنده کتاب "از امیر کبیر تا رهبر کبیر" ، نیز جریان آنروز را با اندکی تفاوت در آرایش و پیرایش آن ، از زبان شخص امام الدین در صفحه (۵۹۷) کتاب خود چنین نقل می نماید:

"من با دونفر از افرادم با تاکتیک پیاده خود را به قصر گلخانه رسانیدم..... من پیش ودونفر از سرباز هایم به عقب من بودند که به اتاق داوود خان داخل شدیم. در اتاق نعیم خان برادر داوودخان یکی دو نفر وزیران و یک دختر داوودخان و چند نفر دیگر بودند. من (امام الدین) به مجرد داخل شدن به اتاق داوود خان رسم و تعظیم و سلام عسکری انجام دادم، داوود خان که تفنگچه به دست داشت گفت چه گپ است؟ گفتم: صاحب گپ از گپ تیر است تسلیم شوید. داوود خان به قهر گفت به کی تسلیم شوم؟ (وبه یک روایت دیگر داوود خان گفته بود به روسها و مزدوران وطن فروش شان تسلیم نمی شوم؟) امام الدین می گوید من برایش گفتم به شورای انقلابی و قوای مسلح تسلیم شوید که قوای مسلح تمام قطعات را تصفیه کرده فقط شما مقاومت می کنید. داوود خان گفت من هرگز تسلیم شما نخواهم شد. من (امام الدین) اصرار کردم و برایش گفتم صاحب به خاطر نجات خودتان ضرور است تسلیم شوید. در این اثنا داوود خان ذریعه تفنگچه که به دست داشت بابلی من فیر کرد که به دست من اصابت کرد و شدید جراحت برداشتم. دیگر بین افراد من و من و داوود خان و پهره داران او فیر ها تبادل شد که در نتیجه داوود خان کشته شد"

اکنون که گزارش يك واقعه را از چهار قلم از یک منبع به چهار طریق خواندید خود قضاوت کنید که کدام يك راست میگوید و کدام يك دروغ . و آیا اساسا بین این چهار گزارش متفاوت و قسماً ناقص هم (از هوش رفتن آنها با اصابت یک مرمی در دست، در بیمارستان چشم باز کردن ، و به پای خود به رادیو آمدن ) ، (داوود خود شلیک کرد ، به قدیر و پسرش دستور آتش داد ) ، ( دريك شلیک جناحی همه از بین رفته اند ، اطرافیان و رفقا به روی آنها شلیک نموده ) . . . يك نکته راست وجود دارد و یا خیر ؟

"اقای" فرهنگ با حسن نیت به دام یکی از خلقیهای معروف (ضابط امر وزیر داخله) افتیده قضیه را همانطور گزارش میدهد که روسها و مزدوران شان میخواهند ، (معنی دفاع از خود) . ایشان به مثابه يك نویسنده و يك محقق و به اصطلاح مؤرخ ، هیچ به فکر منبع مستقل ، تهیه اسناد و یا لااقل شك علمی تاریخی نمی افتند ، امید است این بی توجهی بر مبنای ترس داشتن روابط همکاری با آن خابنین به ملت نبوده باشد ! حساب "سبستانی" کودن که از قبل روشن است. زیرا او که خود تا مغز استخوان درجنایت با (حدخا) سهیم است آگاهانه می خواهد دید ناقص و انحرافی "فرهنگ" را مؤخذ قرار داده از آن طریق به تبرئه باند های وطن فروش خلق و پرچم نایل آید. در غیر آن برای فردی که خود عضویت شورای انقلابی را داشته و حتا در هیأت رئیسه آن جا خوش کرده بود، و برتمام اسناد دولتی اجازه دسترسی را داشت ، تحقیق در این مسأله آنقدر هم معلق نبود که نتواند از عهده آن بر آید. فقط قصد و نیت آن را در زمانش نداشته است ورنه تحقیق نه کار ممنوع بود و نه هم ناممکن.

دستگیر پنجشیری که در شارلاتانی گری و دروغ پردازی از همپالگان و همقطاران بیریك کارمل به شمارمی رود ضمن بیان مجمل و تحریک آمیز جریان و لغت پر اگنیهای بدون خریداروبی محتوا ( آن حرفها حدا کثرتا قبل از تصرف قدرت میثوانست خریدار داشته و عده ای را خر کند ، اما بعدا مردم دیدند که سر "فرزند ن صدیق خلق" چگونه از گریبان " برژنف " بر آمده ، با تیغ برهنه به جان ، مال و ناموس مردم افتیده ، دمار از روزگارشان کشیدند ) پر رویی را تا بدانجا کشا نید که کشته شدن فامیل داوود را نیز به شخص داوود نسبت داده و بر آن بیچارگان اشك تمساح ریخت . "جناب" کشته من نیز طبق همیشه ضمن دروغ پردازی ، حریف اصلی خود را (حفیظ الله امین ) را از یاد نبرده و قتل داوود و خانواده اش را به وی نسبت میدهد .

در اینجا با یدگفت که دراول ، این امام الدین " شجاع " ، صاحب "مورال عالی " و نترس که گاهی بعد از شلیک جناحی با "پیکر آغشته به خون " در را دیو حاضر میشود و رسم و تعظیم <"حتما در مقابل رهبری حزب !! " را از یاد نمی برد و گاهی هم وقتی چشم باز میکند خود را در بیمارستان می بیند " جای شکرش با قیست که خود را در قبرستان نمی بیند ! " همان جنرال امام الدین معروف است که شهر خوست را با تمام امکانات دفاعی و سنگرهای بتونی ، و پیشرفته ترین وسایل و امکانات حربی ، با گرفتن تضمین جانی و مقداری پول به دشمنان خلق افغانستان (اخوانیها ، اردوی پاکستان و عربهای وحشی) تسلیم می نماید تا آنها سلاح و داروندار آن قطعه نظامی و شهر را به یغما برده ، از ققای خویش خطی از خون و آتش وتلی از خاکستر به یادگار گذارند.

خود " فرزند صدیق خلق ! " نیز بعد از تخلیه معلوماتی به وسیله ( ای . اس . ای ) دست از پا دراز تر به کابل برگشته و از بخت بد شکایت می کند . افسر دلاوریکه ! ! ، دلاوری اش را در قتل زنها و اطفال به اثبات می رساند در اصل فرد ترسو و بی همتی بیش نبوده که به محض مواجهه با داوود مرگش را به یقین گرفته بر روی زن و فرزندانی بی دفاع وی آتش گشوده است چه خوب گفته اند که ترسو ها زودتر آدم می کشند و باید به آنها بیشتر متوجه بود . در ثانی برای آنها نیکه با دود باروت و نفیر گلوله از نزدیک آشنائی دارند . کاملاً روشن است که داستان مذاکره با داوود ، کاپی برداری ناقص و کاریکاتورگونه ایست از فیلم های مبتذل ها لیودی و بالیودی چه :

در مذاکرات به ویژه آنها نیکه در محاصره قرار دارند هیچ گاهی به طرف مقابل متعرض ، آنها به يك گروه مسلح اجازه نزدیک شدن را نمی دهند ، در ثانی ظرفیت تخریب يك شلیک جناحی آنها در حال بیهوشی هیچ گاه نمی توانسته چنان دقیق مرگ آفرین باشد - رمبوی (حدخا) دست کمی از رمبوی امرکائی نداشته !!- از آن گذشته موجودیت فیرهای پراکنده ، به معنی ختم جنگ ، و کشتار وحشیانه سیران و زخمیان می توانست باشد ، بالا تر از همه ، همانکه گفته اند دروغگو را حافظه نباشد ، براساس تحریر تمام نویسندگان خلقی و پرچمی ، تا آنزمان صلاحیت به دست

شورای نظامی قیام بوده و تمام فرامین به نام وی صادر میشد و منطقاً نمیتوانست فرمانی از طرف کمیته مرکزی (حدخا) صادر گردد . . . .

سوم باید گفت که تمام این صغری کبری چیدن ها ، و گلو پاره کردنهای آنچنانی فقط يك هدف را دنبال می کند که اولاً راز کشتار بیرحمانه داوود و خانواده اش را مکتوم دارند تا مبادا دست "شیطان رجیم" از پشت آن دیده شده راز "رسم و تعظیم" امام الدین در را دیو افشاء شود و با به اصطلاح حق دفاع از خود لوٹ چهره (حدخا) را با سرخاب احترام به حقوق بشر و کانونسیون ژنیو بیوشانند ، غافل از اینکه با این کار شان اولاً فرد مستبد و جلا دی مثل داوود را در تاریخ به نام فرزند صادق ، شجاع و وطن پرست ثبت مینمایند که اگر چنین نباشد ننگ و نفرین تمام قربانیان داوود بر (حدخا) باد . اگر احياناً چنین بوده باشد مؤرخ را و امیدارد تا ضمن انتقاد و افشای زندگی مستبدانه و خونبارش ، در مقابل مرگ ایستاده اش سر تعظیم فرو آورد .

چنین تلاشهای مذبحخانه وقتی می توانست از طرف آنها تیکه با مغز شان فکر می کنند نه با جای دیگرشان ، مورد قبول قرار گیرد که دستان خونین رژیم کودتا را از هفت ثور به بعد در مقابل تسلیم شدگان ، آنها تیکه از دنیا خیر نداشتند ، زندانیان سیاسی و حتا جنائی بی خبر از همه چیز ، و صدها هزار انسان بی گناه افغان از تمام اقشار و طبقات ، بالاتر از مرفق به خون هم وطنان شان خون آلود نمی دیدند فقط در آنصورت میشد حدس زد که داوود به چنین کاری دست یازیده و بیچاره !! (حدخا) در مقام دفاع از خود وی را از بین برده است .

خواننده عزیز ، با حفظ حرمت نسبت به داوود (در صورتیکه با مقاومت و بدون تسلیمی جانبخته باشد) در طول تاریخ هیچ گاهی دیده نشده که افراد دیکتاتور و مستبد جرأت رویارویی با مرگ را داشته باشند ، اعترافات ضابط امر "هیتر" در اوایل دهه (۹۰) زیر عنوان (من هیتر را کشتم) خود گواه این امر است که مستبدین انسانهای ترسو و جبون بوده جرأت شجاعانه مردن را ندارند ، همین اکنون به (صدام) این قاتل خلقهای (عرب ، ایران و کرد) نگاه کنید که چگونه جیوانانه مثل خرگوش آزمایشی لابر اتوار ، دهن باز میکند و انتظار مراحم داکتر را دارد . باز هم حتا اگر داوود مقاومت کرده باشد هیچ وجدان سالمی نمی تواند عاملین کشتار اطفال معصوم و زنان پرو از پامانده و معیوب و بی گناه خاندان داوود ، را نفرین نکرده خواستار محاکمه آنها به جرم جنایت علیه بشریت ، و کشتار دسته جمعی افراد بی گناه نباشد ، به امید آنروزیکه خلق افغانستان از زیر ضربات (۲۵) ساله اخیر کمر راست نموده ، با طرد متجاوزان و امپریالیستها از سر زمین همیشه آزاد ما ، جنایتکاران (حدخا) را با برادران تنی شان (منادیان اسلام سیاسی) در پیشگاه خلق به محاکمه کشانیده ، تعهد خود را در حراست و پاسداری از خون و میراث جانبختگان میهن در عمل به اثبات برسانند .

تعفن و گند دروغی که "جناب" صدر اعظم و سایر میهن فروشان پرچمی - خلقی می خواهند به خورد مردم بدهند آنقدر بالا و مشمئز کننده است که به غیر از "قاتل اطفال و پیر زنان" یعنی امام الدین دیگر هیچ فردی حاضر نشد خود را با آن بیالاید ، نه دم رویا ه (گل اقا) و نه هم يك سربازی پیدا شد تا در زمینه مؤید گفتار قاتل اطفال باشد ، در اینجا حق داریم از "جناب" صدر اعظم و همسلکان شان بپرسیم :

"آقایان!!"

جنابعالی که تصمیم نوشتن آن فاجعه را داشتید و اینرا هم ، همه میدانند که در کنار بیک و موازی با وی یکی از افرادی بودید که ترس و نفرت تان از خلقیها نسبت به اعتماد تان ده ها بار بیشتر بود ، چه شد که هنگام تحریر چنان خاطره ای و یا حتا قبل از آن در زمان همکاریهای نزدیک تان در "شورای انقلابی نام نهاد تان" که "جناب" شما معاون رئیس و گل آقا یکی از اعضای فعال آن بود درباره نپرسیدید ؟ اگر پرسیده اید میتوانید بگوئید که اولاً پاسخ چه بوده و در ثانی چرا آنرا کتمان نموده اید ؟ نکند پاسخ غیر از آن بوده که "شما" انتظار داشتید و نامبرده حاضر نبوده تا در آن جنایت سر از زگریبان قاتل اطفال بیرون کشد ؟ آنرا همه نیک میدانید که لا اقل به خاطر تقویت دروغتان ، اینرا در پیشگاه تاریخ مقروضید تا مؤیدی برای قاتل اطفال دست و پا نکنید ! **عین سؤال متوجه تاریخ دان!! شورای انقلابی سیستانی خاین و جنایتکار نیز مطرح است.**

در ارتباط با همین مسأله ، بدون وقفه باید افزود ، وقتی امین کشته میشود "کا دمیسین" پنجشیری ، (اکنون که دیگر نظام شوروی وجود ندارد و همه کس شجاعت لگد زدن به سگ مرده را یافته است) قاتلین وی را مجرم دانسته و به تخطی از قوانین پذیرفته شده ای بین المللی متهم میسازد ، که گویا آنها رئیس جمهور برحال و قانونی يك کشور مستقل را از بین برده و حتی پسر جوان و طفل خورد سالش را نیز نابود نموده اند .

جا دارد از این "کا دمیسین" در ریا و فریب ، پرسید :

از کشته شدن امین تا دستگیری "جناب عالی" به وسیله "جلاد خاد" داکتر نجیب ، بیش از ده سال گذشت ، میتوانید بگوئید طی آن ده سال چه میکردید و چند بار آن اعتقاد راسخ و حکم تاریخی خویش را بیان و با محکوم نمودن قاتلین امین ، بر گور نا پیدای وی نوحه خوانده اید ؟ مگر "جناب تان" فقط چند روز بعد از مرگ امین با تمام اختیارات قبلی به مثابه یکی از اعضای "شورای انقلابی" ، عضو دفتر سیاسی حزب و مقامات دولتی "در خدمت قاتلین به نوکری آغاز نکردید ؟ چه شد که اکنون زار زده ، مویه سر داده اید ؟ **این سؤال متوجه سیستانی خاین و قاتل خلق ما باز هم می گردد ، وی نیز باید پاسخ بدهد که وقتی امروز به دفاع از داوود مستبد نه کرسی فلک را زیر پا می گذارد در تمام**

دورانی که عضو شورای انقلابی یعنی همان شورائی که مسؤلیت قتل داوود و صد ها هزار افغان را به عهده دارد، بوده است در کنار قاتلان داوود به چه کاری اشتغال داشته است؟  
"جناب اکادمیسین و همراهان!"

آیا جرأت دارید تا بگوئید که دولت امین را بر اساس چه نورم هائی در مقایسه با دولت داوود قانونی میدانید؟  
"شما" که مرگ امین را جنایت دانسته و بعد از گذشت دو دهه میخواستید "چهار زانو" بشینید میتوانید بگوئید که جنایات امین و داوود آیا قابل مقایسه بوده و یا خیر؟ و آیا درکل جنایات خاندان غدار طلائی در تمام دوران سیاه حاکمیت شان با يك سال حاکمیت (حدخا)، - آنها فقط يك سال، سیزده سال دیگر پیشکش تان - میتواند قابل مقایسه باشد؟ به علاوه شما که اکنون با (چهار زانو) نشستن بعد از بیش از دو دهه، از حقوق بشروا مثال آن دم میزنید، میتوانید بگوئید که کشتار فرزندان، زنان، دختران و اطفال وابسته به داوود را چه نام می گذارید؟  
قهرمانی و یا جنایت؟ و یا همانطوریکه خودگفته اید "قوانین مبارزه اجتماعی را نباید خوارشمرد"، آنرا تطبیق این قوانین می دانید؟

میدانید با تذکر چنین اراجیفی، "شما" تنها قاتل ملت افغانستان نیستید، بلکه قاتل و بد نام کننده مفاهیم عالی انسانی پذیرفته شده در طول تاریخ نیز میباشید. "شما" از انقلاب، شاید این را خوانده باشید که "محفل گل دوزی و عروسی" نیست، اما این را نخواستید بفهمید که "انسان سبزه نیست تا بعد از درو دوباره سرزند"، اگر محفل گل دوزی و عروسی نیست، به یقین سلاح خانه و کشتارگاه نیز نیست تا نهاد های دون و میهن فروشی چون "پخ"ها به نام آن کشوری را به ماتمکه تبدیل نمایند، بلکه انقلاب مدرسه ایست که در آن انسان متعالی با افکار خدمت به انسان پرورش می یابد.

اینکه روسها با کشتن امین و تجاوز بر افغانستان، ضمن نجات وی از خشم خلق و نظامش از سقوط محتوم و قهری، به جلوگیری از افشای نقش جنایتکارانه خودشان در تمام دوران حاکمیت خون وزندان (حدخا) توفیق یافتند و میبایست از همان آغاز محکوم میگرددید هیچ جای شکی در آن وجود ندارد - نه اینکه به مانند سیستمی بعد از بیش از **دو دهه ادای چهارزائونشستن را درآورد** - اما آیا وقت آن نرسیده که بعد از گذشت سالها، با دیدن ملیونها قربانی، آواره و معیوب، ویرانی و مستعمره شدن کشور و تلی از خون و خاکستر در قفی، اکنون که آفتاب عمر و اقبال تان از غروب نیز گذشته است، اندکی شرافت (لا اقل از رهگذری قرض و گدائی کنید) پیدا نموده، کشتار خانواده داوود را محکوم نمائید؟

در این جا جمله ای از حسین بن علی امام سوم شیعیان، به خاطر آمد، جا دارد برایتان نقل کنم:  
در کتاب "شهید جاوید" آمده است: وی در یکی از خطابه هایش در کربلا، شاید هم در روز عاشورا، به عساکریکه محاصره اش نموده بودند خطاب کرده گفت:

"ای مردم اگر دین ندارید لا اقل در دنیای تان آزاد باشید!"

"جناب اکادمیسین و چوکره های کاندیدای وی!"

اکنون که در مورد "شما" کلمه "اگر" قبل از دین مصداق ندارد - مگر اینکه بعد از هشت ثور و کاسه لیبی امپریالیزم مجدداً به دین زورکی مشرف!! شده باشید - و احیاناً اگر "اگری" به کار گیریم میتوانیم بنویسیم:

"اگر مسلک ندارید لا اقل در دنیای خود... باشید!"

من نتوانستم جای آن نقطه ها را پر کنم، چه صفات زیاد است که باید داشته باشید، مانند:

صداقت، شرافت، وجدان، مردانگی (نه به مفهوم مرد سالارانه اش)، آزادی (از قید رقیبت و بردگی روس و افکار بنده ساز تان...)

بدین صورت در (۷ ثور ۱۳۵۷) دو نیرویی از لحاظ کیفی متفاوت در تقابل با هم قرار گرفتند، یکطرف ارتش پوسیده و تا مغز استخوان فاسد و موربانه خورده در تمام احاد آن، - به ویژه گارد جمهوری - با وزارت داخله از درون فاسد و مصنوعیت ملی وابسته به دشمن، فاقد پشتوانه مردمی در داخل و حمایت خارجی، فاقد ستراتیژی دفاعی مشخص و از همه مهمتر فاقد ستاد فرماندهی متمرکز، آگاه، واحد و هماهنگ، فقط متکی به از جان گذشتگی چند نفر اینجا و آنجا به خصوص برخی از افراد گارد جمهوری.

طرف دیگر نیروهای آموزش دیده و مجرب (جی. آر. یو. و ک. گ. ب. )، صدها مشاور روسی، دارای ستاد فرماندهی واحد در وجود سرمشاور نظامی شوروی - چنانچه در صفحه (۱۳۸) کتاب "اردو و سیاست" جنرال پرچی "نبی عظمی" چنین مینگارند:

(مؤلف کتاب "تجاوز" در مورد حادثه ۷ ثور از قول، لیف، نیکلایو ویچگوریلو سرمشاور نظامی شوروی در افغانستان چنین مینویسد:

"من از اول صبح به وظیفه نرفتم و در مکرورویان استراحت داشتم، سفیر شوروی برای مشایعت نمیدانم چه کسی - سفیر مشایعت میکند اما سرمشاور وی را نمی شناسد!؟ - به میدان هوایی رفته بود که ناگهان صدای فیر تانکها شنیده شد. این تانک کی است و بالای کی فیر میکند؟ هیچ جوابی برای سؤالهای ما پیدا نشد. بعد از چند لحظه سفیر آمد و با بسیار مشکل توانست با مرکز ارتباط پیدا کند - به چه طریق؟ - من هم از طریق تلفون با مشاور قوای ۴ صحبت کردم - باز هم به چه وسیله؟ - م - وی گفت که رفیق جنرال! تانکهای به سرکردگی وطنجا ردر شهر کابل به محاصره

وزارت دفاع و قصر ریاست جمهوری پرده خفته هم چنان میدان هوایی را به دست آورده اند. مشاور قوای ۱۵ زره دار هم تلیفون کرد و گفت که از قوای پا نزه نیز تانکها به طرف شهر حرکت کرده اند. . . . " )  
با اندکی دقت در این نقل قول به وضاحت معلوم میشود که ستاد فرماندهی عملیات در کجا بوده، در حالیکه مخابرات فلج گردیده، مشاورین نمی گویند که وسیله ارتباط آنها با قطعات نظامی از چه طریق تأمین می شده؟  
مشاور نظامی قوای ۴ که قاعدتاً می بایست در پل چرخ باشد از کجا میدانست که آنها، قوای هوایی و دفاع هوایی در محل چنار را نیز تصرف کرده اند؟ چرا می بایست مشاور قوای ۱۵ جریان گزارش را به عوض رئیس خود، به مشاور قوای ۴ ارائه کند؟

در دوام آن گزارش باز هم پرچمی جنرال " نبی عظیمی " از همان منبع قبلی از زبان سر مشاور نظامی چنین مینگارد:

"من توسط تلیفون با مشاورین دیگر که در سایر شهر های افغانستان مانند هرات، قندهار، گردیز و غیره وظیفه داشتند ارتباط گرفتم، آنها گفتند که قومندانان این قطعات توسط افسرانیکه عضو (حدخا) بودند گرفتار گردیده و به کابل فرستاده شدند. . . . " (باز هم کدام تلیفون مخابرات که فلج بود) و به چه دلیل این تماسها صورت پذیرفت فقط اطلاع رسانی؟ و یا اینکه اصولاً به مثابه ستاد مرکزی فرماندهی نیروهای کودتاگر ضمن تعیین وظایف به مشاورین، نظارت بر جریان عملیات جنگی نیز صورت پذیرفته باشد؟ - و بر خورداری از حمایت قاطع، عملی و همه جانبه شوروی امپریالیستی با نقش ستون پنجم و جواسیس (جی. آر. یو. و. ک. گ. ب.) در درون نیروهای مدافع داوود داشتن يك سترا تيژي و احد عمليا تي، در تقابل خونين با هم قرارگرفتند و همانطوریکه از قبل می شد پیشبینی کرد، هیچ معجزه ای به نفع داوود صورت نگرفت و جنگ در روال عادی خود با خشونت بیمانند و حتی غیر لازم ادامه یافت و در کمتر از ۲۴ ساعت با اعدام بدون محاکمه داوود و قتل عام زنها، اطفال و سایر بیگناهان - آشپزان، خدمتگاران، مستخدمین، باغبانان. . . - به عمر ننگین و جنایت بارخاندان طلالی تا آن زمان، خاتمه بخشیده، آخرین تدارک به غرض اشغال نظامی کشور ما و مستعمره ساختن آن به وسیله سوسیال امپریالیزم شوروی نیز گرفته شد. فاجعه ثور سرآغاز فصل تازه در تاریخ کشور ما گردید که طی بیش از ۲۵ سال (زمان چاپ اول این نوشته) هنوز هم از آسمانش به جای باران "رحمت" خون و آتش باریده ملیونها انسان را مقتول، آواره و معیوب نمود.

ادامه دارد